



خلاصه گزارش نشست کارشناسی بررسی نقش بسیج در لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در دوران دفاع مقدس

(مردادماه ۱۳۹۳ - قم)

ارائه: سردار سرتیپ دوم پاسدار احمد فتوحی*

تنظیم و آماده‌سازی: دکتر حسین اردستانی**

یحیی نیازی***

ارادستانی، با سردار غلامرضا جعفری درخصوص چگونگی انجام کار بحث و تبادل نظر شد. براساس مباحث مطرح شده در این جلسه، مقرر شد سردار سرتیپ دوم پاسدار حاج احمد فتوحی جانشین لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع)، مسئول پیگیری این موضوع در لشکر ۱۷ شود. بنابراین، الگوی مرکز در اختیار سردار فتوحی قرار گرفت و ایشان از اسفندماه ۱۳۹۲ با تشکیل گروهی متشکل از مسئولان مرتبط لشکر به بررسی موضوع پرداختند. این گروه به منظور سهولت در رسیدن به دستاوردی مناسب، فقط به بررسی موضوع "بسیج در شهر قم" اکتفا کرد و ادامه کار در سایر استان‌ها و شهرستان‌های پشتیبانی کننده لشکر را به تأیید مرکز و مهیا بودن امکانات در آینده منوط کرد. گروه مذکور پس از برگزاری چند جلسه و جمع‌آوری و دسته‌بندی آمار و ارقام، نتیجه کار خود را در جلسه مورخ ۱۳۹۳/۵/۳۰، با حضور مسئول و مدیران مرکز ارائه داد. خلاصه مباحث ارائه شده در جلسه چهار ساعته گروه کارشناسی مرکز با فرماندهان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) را در ادامه مطالعه می‌کنید.

نقش بسیج به عنوان مهم‌ترین متغیر در شکل‌گیری حماسه و مقاومت مردم ایران در جنگ هشت‌ساله، از ابعاد مختلف، قابل توجه و بررسی می‌باشد و این امر نیازمند پژوهش‌های علمی است. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در اسفند سال ۱۳۹۲، درصد بررسی نقش و کارکردهای بسیج در یگان‌های رزم سپاه در دوران دفاع مقدس برآمد. برای شروع، چند یگان مورد توجه قرار گرفتند که از میان آنها، لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا و ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) به دلیل شهیدنشدن فرماندهانشان و آمادگی و ارتباط مؤثر آنها با مرکز، به عنوان اولین یگان‌ها انتخاب شدند. در مرداد ماه ۱۳۹۳ جلسه‌ای با حضور دکتر حسین اردستانی مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سردار سرتیپ پاسدار غلامرضا جعفری فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در دوران دفاع مقدس، یحیی نیازی مدیر گروه مطالعات جامعه محور، نادر زارع‌زاده مدیر گروه مطالعات نظامی و محمدجواد اکبرپور کارشناس گروه مطالعات نظامی، در محل مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس برگزار شد. پس از طرح موضوع و توضیحات اجمالی دکتر

* جانشین لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در دوران دفاع مقدس

** مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

*** مدیر گروه مطالعات جامعه‌محور

حاضران

- الف) هیئت کارشناسی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس متشکل از:
۱. دکتر حسین اردستانی (مسئول مرکز)
 ۲. یحیی نیازی مدیر گروه مطالعات جامعه محور
 ۳. یدالله ایزدی مدیر بخش تاریخ شفاهی
 ۴. منصور کمالی مدیر سرویس دهی و کارشناس اسناد
 ۵. محمد جواد اکبرپور بازرگانی کارشناس گروه مطالعات نظامی
 ۶. مجید سانکهن کارشناس گروه مطالعات جامعه محور.
- ب) فرماندهان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) متشکل از:
۱. سردار سرتیپ پاسدار دکتر غلامرضا جعفری فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در دوران دفاع مقدس
 ۲. سردار سرتیپ دوم پاسدار حاج احمد فتوحی جانشین لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در دوران دفاع مقدس
 ۳. سردار سرتیپ دوم پاسدار حاج مهدی مهدوی نژاد فرمانده سپاه علی بن ابی طالب^(ع) استان قم
 ۴. سرهنگ پاسدار حاج مهدی کربلایی مسئول بازرسی لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در دوران دفاع مقدس
 ۵. سرهنگ پاسدار مجتبی درودیان مدیر اجرایی ستاد تدوین کتاب عملکرد لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در دوران دفاع مقدس
 ۶. سرهنگ پاسدار محسن بخشی نیا از مسئولان نیروی انسانی و فاوای لشکر؛ فعال در ستاد تدوین عملکرد لشکر
 ۷. سرهنگ پاسدار حسن دشتی از مسئولان فاوای لشکر، فعال در ستاد تدوین عملکرد لشکر.

اهمیت نقش بسیج در دفاع مقدس

سردار احمد فتوحی: بسم الله الرحمن الرحيم. من یک توضیح مختصری [درمورد] مطالبی که جمع و جور شده [است] عرض کنم [و] بعد سردار غلامرضا جعفری ادامه بدهند تا سندیت و رسمیت مطالب [مورد تأیید] باشد. [اسفندماه ۱۳۹۲، [از مرکز] تماس گرفته و پیگیر مجموعه‌ای شدند [تحت] عنوان "نقش بسیج در یگان‌ها در دفاع مقدس" [و در تاریخ] ۱۳۹۲/۱۲/۶ با ارسال طرح تحقیق درباره موضوع خواستار کمک و [تبیین] نقش لشکر شدند. من دیدم نقش بسیج در دفاع مقدس موضوعی است که هم مغفول مانده [و] هم واقعاً مظلوم واقع شده است و بعضی از زوایای آن جای کار زیادی دارد. ما هم در ستاد تدوین لشکر چند جلسه [گذاشتیم] که موضوع را دقیق‌تر بررسی کنیم] و متوجه شدیم دایره خواسته‌های مرکز وسیع است و ما باید حداقل درباره نقش بسیج ۵ استان کار کنیم تا بتوان کار را به نتیجه رساند [و] تفسیر کرد. [به همین دلیل] قرار شد ما [فقط] شهر قم را به عنوان یک شاخص [و] یک [نمونه] انجام بدهیم [و به کارشناسان مرکز] ارائه بدهیم [تا معلوم شود به] بیراهه نرفته‌ایم و یک تستی گرفته شود تا بعد تعمیمش بدهیم به بقیه استان‌های تأمین‌کننده لشکر یعنی اراک، سمنان، زنجان و قزوین.

استان قم، پایه پژوهشی بحث

[برای رسیدن به] آمار و ارقام و نقش پشتیبانی و روحیات رزمندگان بسیجی؛ با آقایان مهدی کربلایی یکی از قدیمی‌ترین رزمندگان سپاه قم و مسئول بازرسی لشکر ۱۷ در دوران دفاع مقدس، محسن موحدی از مسئولین بسیج لشکر و گردان‌های رزم و عباس حسینی [یکی] از فرمانده گردان‌های لشکر، پنج جلسه گذاشتیم و یک جلسه هم با سردار جعفری داشتیم. [در این جلسات] دیدیم بعضی از سؤال‌ها مثل: توان رزمی، شکستن خط،



برادر غلامرضا جعفری فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب

سردار احمد فتوحی: ما در ابتدا یک آمار تهیه کردیم و یک جدول آماری آماده شد؛ دیگر آنکه تعداد کل اعزام‌های بسیج استان قم که بعد می‌خواهیم تعمیم بدهیم به چهار استان دیگر [را در آوردیم]؛ در گام سوم، اعزام‌ها را دقیقاً ماهیانه در یک جدول تفکیک کردیم، از مهر ۵۹ تا شهریور ۶۷ و در گام بعد، اعزام به جبهه‌های غرب و جنوب و بیشترین اعزام‌ها را مشخص کردیم. مثلاً بیشترین اعزام ماهیانه ما مرداد سال ۶۷ بوده؛ به‌خاطر پیام قطعنامه امام خمینی.

بیشترین اعزام و کمترین اعزام شهرستان

قم

بیشترین اعزام در مردادماه ۱۳۶۷، ۲۵۷۰ نفر بوده است. کمترین اعزام مربوط به سال ۱۳۵۹ است که در کل سال ۲۷۰۰ نفر به جبهه رفته‌اند. یک ماه (مردادماه ۱۳۶۷) نزدیک ۲۶۰۰ با یک سال (سال ۱۳۵۹) ۲۷۰۰ نفر برابری کرده است. خود ما با واقعیت‌هایی که در جنگ دیدیم اعزام سال ۶۷ فقط برای جنگ نیامده بود! نقل قولی هم از مرحوم سیداحمد آقا هست که

مسائل معنوی، آموزه‌های دینی، خصلت‌ها و خصوصیت‌های بسیجی‌ها [که از طرف مرکز ارائه شده است] خیلی به هم نزدیک‌اند و هم‌پوشانی دارند؛ لذا درباره تعدادی از موضوع‌ها مطالبی به دست آوردیم و سرفصل‌هایی که الآن ارائه می‌شود حاصل این فرایند است.

سردار غلامرضا جعفری: * بسم الله الرحمن الرحیم. خیر مقدم به هیئت مرکز اسناد و تشکر از حضور شما عزیزان. ۹۹ درصد این کار توسط آقای فتوحی تهیه شده است و بی‌انصافی است اگر بگویم در یک درصد باقیمانده هم من نقشی داشته‌ام، به این نکته توجه بشود. به همین جهت برای اینکه وقت گرفته نشود، اگر صلاح می‌دانید، آقای فتوحی [بحث را] شروع کنند. اگر هم نکته‌ای به ذهن من رسید خدمت شما عرض می‌کنم. ابتدای کار عرض کنم که یک‌سای دی آماده از کاری که داریم توضیح می‌دهیم به شما ارائه می‌دهیم تا اگر جایی لازم بود ایراد و اشکال کار ما گرفته بشود و استفاده می‌کنیم.

* فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) در دوران دفاع مقدس.

اینجا برخی چیزها دست ما را گرفته است. ... بیش از ۵۰ درصد اعزام بسیجی‌ها از قم تا ۶ ماه در جبهه حضور داشته‌اند. بعد به بالای ۴۰ ماه می‌رسیم. آمار حضور در جبهه از ۴۶ ماه به بالا داریم که [اینها] دیگر عصاره بسیجی‌ها هستند که آمار آنها ۴۳ نفر می‌باشد و لیست آنها را هم به شما ارائه می‌دهیم.

پاسداران بسیجی

یحیی نیازی: آیا کادری که بعداً پاسدار شدند و قبلش بسیجی بودند در این آمار لحاظ شده‌اند؟
سردار فتوحی: اتفاقاً موضوعی را که من نوشته بودم تا از شما سؤال کنم این بود که شما [در طرح ارسالی] به این [موضوع] هیچ اشاره‌ای نکرده‌اید. [بنابراین] ما هم نیاوردیم، اما یکی از موارد مهم همین موضوع است که یک بسیجی چهار سال، پنج سال، شش سال توی جنگ بوده و بعد پاسدار و کادر رسمی شده است که این مغفول مانده و ما هم لحاظ نکردیم و این آماری که ارائه می‌دهم فقط کاملاً بسیجی [است] و پاسدارانی که از قبل بسیجی بوده‌اند، لحاظ نشده است.

آزادگان

بخشی از آمار که افراد بالای ۷۰ ماه ۸۰ ماه سابقه جبهه دارند. [مربوط به آزادگان است] که بعضاً یک مرحله اعزام شدند و بعد به اسارت [دشمن] درآمدند. مثلاً کسی داریم که ۱۱۸ ماه اسیر بوده و این همه‌اش سابقه جنگ شده است. بعضی‌ها ۶۲ ماه اسیر بودند، بعضی‌ها ۴۴ ماه و اینها همه در آمار آن ۴۳ نفر که بالای ۴۶ ماه سابقه جبهه دارند محسوب شده‌اند. تا اینجا پس آمار بسیج را منهای آن حلقه مفقوده (بسیجیانی که بعداً پاسدار شدند) در این جدول آوردیم.
سردار غلامرضا جعفری: آمار اسرا را اگر دقت

امام [فرموده] من اگر این اقبال را می‌دیدم زیر بار قطعنامه نمی‌رفتم. این افراد فقط برای جنگ نیامده بودند. در همان زمان در لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) پدرزن و دامادی را دیدم که هردوشان سرباز بودند و بی‌انصاف‌ها تا آن زمان به جبهه و سربازی نیامده بودند؛ خودتان مفصل بخوانید از این مجمل. چون آخر جنگ پیام امام خیلی‌ها را به هم ریخت. عده‌ای احساس کردند از قافله کاملاً جا ماندند. شاید بشود تعمیم داد به کل ایران، ولی استان قم حداقل این‌گونه بود.

سپاهیان محمد^(ص)

بیشترین اعزام سالیانه قم را در سال ۱۳۶۵ داشتیم [حدود] ۹۳۰۰ نفر. این اعزام در قالب سپاهیان حضرت محمد^(ص) بوده است. کل اعزام بسیجیان در استان قم [با در نظر گرفتن] دو شاخص، یکی تعداد نفر (یک نفر که ۸ بار جبهه رفته است ۸ نفر محاسبه شده است) و یکی هم فقط نفر (یک نفر ۸ بار هم جبهه رفته است، اما ۱ نفر محاسبه شده است) که با شاخص اول ۵۰ هزار نفر و با شاخص دوم ۲۵۹۶۰ نفر از قم به جبهه اعزام شده‌اند.

دکتر حسین اردستانی: ۲۶ هزار در سال؟

سردار فتوحی: نه. کل اعزام در جنگ. بعد اینها را [در قالب] جدول آماده کرده‌ایم. اعزام‌ها هم شامل اعزام ۴۵ روزه یا نهایتاً ۳ ماهه بوده تا ۹۰ ماهه که اینها همه پالایش شده‌اند، [یعنی هم] بسیجی با سابقه ۹۰ ماه جبهه [و هم] با سابقه ۴۵ روز جبهه در جدول مشخص شده است. بعد جالب است در

سردار فتوحی: بیشترین اعزام در مردادماه ۱۳۶۷، ۲۵۷۰ نفر بوده است. کمترین اعزام مربوط به سال ۱۳۵۹ است که در کل سال ۲۷۰۰ نفر به جبهه رفته‌اند. یک ماه (مردادماه ۱۳۶۷) نزدیک ۲۶۰۰ با یک سال (سال ۱۳۵۹) ۲۷۰۰ نفر برابری کرده است.

حتی همکار گردان. چون بعضی از دوستان بسیجی واقعاً توانمندی اداره کردن گردان را داشتند. ما اینها را می‌گذاشتیم همکار [فرمانده] گردان. همکار گردان واقعاً همان توان [فرمانده] را داشت. ۴۰ نفر از بسیجیانی که فرمانده بوده‌اند را همراه با مسئولیتشان لیست کرده‌ایم. در این مجموعه بسیجیانی هستند که مدال فتح گرفته‌اند.

گردان‌ها و گروهان‌ها با مأموریت خاص

گردان‌ها و گروهان‌های مختلفی در لشکر داشتیم که بنابه نیازهای لشکر در عملیات‌ها آموزش می‌دیدند. مثلاً گردان یازهرا، بسیجیانی که پاسدار وظیفه شده بودند در این گردان سازماندهی شدند. یا گروهان ذوالجناح [که] وظیفه امدادرسانی با موتور در خط مقدم را ایفا می‌کردند و با برانکاردی که پشت آن نصب شده بود، مجروحین را از خط مقدم به عقب انتقال می‌دادند. این گروهان از عملیات والفجر ۸ در لشکر راه‌اندازی شد.

خواص‌های گردان کوثر در عملیات کربلای ۴ از خین عبور کردند. شما وضع خین را می‌دانید. مقاومت گردان کوثر لشکر ۱۷ را دیدید. این اواخر یک گردان داشتیم به نام گردان "یازهرا" که عمدتاً به لحاظ سازمانی مشمول بودند، اما مشمولانی که از بسیجی به سربازی رسیده بودند. باز یک گردان مالک اشتر داشتیم این گردان تا این اواخر بود که تقریباً بسیجی بودند و شاید فقط سه، چهار نفر پاسدار

کنید، متوجه می‌شوید که آزادگان در قم جمعاً ۴۳ نفر هستند.

سردار فتوحی: نه! از این ۴۳ نفر هم بعضی‌ها اسیر نبودند. ۴۰ نفر بودند. ما در عملیات‌هایی مثل والفجر ۸، بدر و خیبر و... خیلی اسیر ندادیم. در نتیجه ما در قم زیاد اسیر نداشتیم. البته در اراک هم همین‌طور چون اراک و قم تا آخر جنگ با لشکر علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) بودند.

دکتر اردستانی: آمارهای شما مربوط به لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) نیست، [فقط] مربوط [به شهر] قم است.

سردار فتوحی: بله. این آمار قم هست و چهار استان دیگر هم باید دیده بشود.

سردار جعفری: توجه بشود، از عملیات بدر به بعد، فقط استان اراک و شهر قم [پشتیبان لشکر] بوده‌اند. سمنان و زنجان جدا شدند و از سال ۶۳ و ۶۴ به بعد، لشکر را باید فقط در استان مرکزی دید که قم هم آنموقع از شهرهای استان مرکزی بود.

گسترش سازمان رزم

سردار فتوحی: این هم یک نکته و خودش دارای پیچیدگی است. هنر یک یگان جمهوری اسلامی این بوده است که از زمانی که توی صحنه [نبرد] شکل می‌گیرد، تا آخر جنگ چهار یگان، پنج یگان جدید از دل آن بیرون آمده و تشکیل می‌شود، اما این یگان همچنان به مأموریت خود تا انتهای جنگ ادامه می‌دهد. مثلاً لشکر ۷۱ روح‌الله پس از پایان عملیات والفجر ۱۰، از لشکر ۱۷ جدا شد و به یگان مستقل تبدیل گردید و لذا استان مرکزی هم از قم جدا شد.

فرماندهان بسیجی

تا اینجا ما بسیج را برای شما توضیح دادیم. فرماندهان بسیجی: فرمانده دسته، فرمانده گروهان تا

دکتر اردستانی: ۲۵ سال از جنگ گذشته است. قدیمی‌های جنگ که دارند می‌روند. موضوع و ابعاد و ماهیت بسیج حلقه مفقوده جنگ است و معمای حفظ نظام تا الآن بوده است.

حضور و ارتباط منشأ خیلی از کارهای دیگر بود.

نسبت نیروی بسیجی به نیروهای کادری

دکتر اردستانی: ما باینکه این همه اسناد داریم نمی‌توانیم بگوییم، شما هم که [اسناد] دارید نگفتید هر چیزی هر جا هست یا پراکنده است یا اگر منسجم است چاپ نشده. ما باید هرچه سریع‌تر هویت یگانی سپاه پاسداران در دفاع مقدس را در بیاوریم. این تبیین عملکرد باید استخراج شود. این مقاله می‌تواند در مجله چاپ شود و در سایت قرار بگیرد. تا مشخص شود این لشکر ۱۷ کدام است، لشکر ۱۴ کدام است و لشکر ۸؟ از ذهن من و شما که رفت دیگر حضور ندارد. بنابراین اگر ان‌شاءالله تعالی این تحول یگانی شما ان‌شاءالله تعالی معلوم بشود، شکل‌گیری تحول تغییرات این یگان خودش ساختار یک مقاله است همین‌طور کتاب. در عملیات خیبر طرحی اجرا شد به نام طرح "لیک یا خمینی" که بهترین و بیشترین حضور بسیج مردمی را در لشکر داشتیم. لشکر حدود ... نیرو داشت که ... پاسدار و مابقی بسیجی بودند. ما الآن داریم تاریخ سپاه را می‌نویسیم. مردم جنگیدند، [اما] سازماندهی و اداره این جنگ مردمی با سپاه پاسداران بوده، ولی آمار و اسناد مدونی وجود ندارد. تا اینکه ذهن ما به موضوع "بسیج در یگان‌ها" رسید. براساس آن، یک طرحی تنظیم کردیم و کار را شروع کردیم. الآن اگر از من که سال‌ها توی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس هستم، پرسید مهم‌ترین موضوع دفاع مقدس کدام است؟ می‌گویم "بسیج". پرسید مغفول‌ترین موضوع کدام است؟ می‌گویم "بسیج". [متأسفانه الآن] تبلیغ و ترویج و شعار زیاد انجام می‌شود. اما این بسیج کیست و چیست؟ من تا به امروز، ۱۰۰ صفحه مطلب وزین در خصوص بسیج ندیدم. [بنابراین] اگر ساختار پژوهشی پیدا نکند و سر جای

داشتند. گردان حضرت معصومه هم در والفجر ۸ اگر بیاید نقشش را ببینید چند بار عمل کرد، اکثراً بسیجی بودند، فرمانده‌شان سردار اکبرنوری، جانشین عباس حسینی و دو سه تا پاسدار دیگر هم بودند، مابقی بسیجی بودند.

کادرسازی و توسعه سازمانی

در بحث توسعه و سازماندهی، دو کادریه کردن واحدها و گردان‌ها توسط شهید مهدی زین‌الدین فرمانده وقت لشکر، قبل از عملیات محرم [از جمله اقدامات ماندگار در توسعه و گسترش سازمان] بود. روزی شهید زین‌الدین گفت: زنگ بزنید مسئول عملیات و اطلاعات سپاه‌های شهرها بیایند به لشکر در منطقه. گفتیم: اینها را برای چی جمع می‌کنید، اینجا شلوغ می‌شود؟ گفت: بیایند اینجا کنار دست [مسئول] عملیات، کنار دست [مسئول] اطلاعات و ... کار یاد بگیرند.

این افراد (دو کادریه‌ها) کنار فرماندهان [عملیاتی لشکر] بودند و [با آنها] می‌رفتند توی کار و کار را حین عملیات یاد می‌گرفتند. برای همین ما همیشه برای جایگزین [کردن] افراد در رده گردان‌ها نیروی لازم را داشتیم. (این نیروهای دو کادریه) شش ماه در منطقه و شش ماه پشت جبهه بودند. وقتی هم که در عقبه بودند باز رهایشان نمی‌کردیم، [بلکه] می‌فرستادیمشان پایگاه‌های بسیج و مساجد برای جذب نیروی رزمنده. حضور بسیجیان در مساجد نعمت بزرگی بود، اگر پایگاه‌های بسیج در مساجد نبود، کمیت یگان لنگ بود. اگر بهترین پایگاه‌های بسیج را ما در حومه شهر می‌ساختیم، نمی‌توانست به اندازه این پایگاه‌ها در داخل مساجد جواب بدهد و هرگز مردم متدین این‌طور اعتماد نمی‌کردند. این پایگاه‌ها پاتوق نیروهای دو کادریه لشکر [بود]. [فرماندهانی که در عقبه بودند] با بچه‌های بسیج ارتباط می‌گرفتند و کار می‌کردند، بعد هم این



از راست: یکی از اعضای دفتر فرماندهی سپاه، احمد فتوحی قائم مقام لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب در کنار برادر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در منطقه عملیاتی جنوب - اندیمشک ۱۳۶۵.

تحریر تاریخ جنگ

من خواهش می‌کنم بعضی کتاب‌های برادران عزیز ارتش... را نگاه کنید. شما [که] کارشناس [و] خبره کار هستید، فوراً می‌فهمید نقشه چیست؟ ببینید چه فاجعه‌ای درخصوص تاریخ دفاع مقدس دارد پیش می‌آید. الان چیزی که خیلی ذهنم را درگیر کرده است، این است که یک نفر پیدا بشود تحریفات دفاع مقدس را بنویسد، ۵۰۰ صفحه تحریفات جنگ را بنویسد [تا] مشخص شود چه اتفاقی دارد می‌افتد. باید گفت متأسفانه سپاه نتوانسته است دفاع مقدس خودش را بنویسد. برای اینکه آن قدر غرق بحث دفاع مقدس هست [که] مثل ماهی توی آب اصلاً متوجه نیست چی دارد؟ شما فرماندهان [اشاره به سردار جعفری و سردار فتوحی فرماندهان لشکر ۱۷] اگر الان اینجا نبودید، بقیه می‌گفتند من غلو می‌کنم، اما می‌دانید حضور ارتش در جنگ به سه دوره قابل تقسیم است:

۱. شروع جنگ تا رفتن بنی صدر
۲. همکاری با سپاه تا بدر
۳. از والفجر ۸ تا آخر جنگ.

خودش قرار نگیرد [آن وقت] می‌شود خاطره گفتن و [باز] این کیستی و چیستی بسیج مغفول می‌ماند. همه دغدغه ما در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس موضوع بسیج هست. حرف‌های شما را که می‌شنوم و روی آن فکر می‌کنم با خودم می‌گویم «می‌شود ما در مرکز «گروه بسیج» درست کنیم! اما کی برود بالای سرش، چه کسی متولی و مسئول آن بشود؟ ۲۵ سال از جنگ گذشته است. قدیمی‌های جنگ که دارند می‌روند. موضوع و ابعاد و ماهیت بسیج حلقه مفقوده جنگ است و معمای حفظ نظام تا الان بوده است. الگویی که در لبنان، عراق، سوریه و... جواب داده است. الگوی جنگ کلاسیک در برابر جنگ کلاسیک جواب نمی‌دهد. حرف‌های شما برای من تازگی دارد. مفهوم بسیج عین دین است باید درست بیان و معرفی شود. اگر ما بسیج را معرفی نکنیم، کی باید معرفی کند؟ بعضی می‌گویند سپاه، باید بسیج را معرفی کند، [حال آنکه] سپاه خودش مظلوم‌تر از بسیج است. بسیج گنج دفاع مقدس است، باید آن را استخراج کنیم، باز تولید کنیم و خودمان را بازسازی کنیم.

ابتکارات و خلاقیت‌ها

درخصوص ابتکارات و خلاقیت‌ها در لشکر که توسط نیروهای بسیجی انجام می‌شد و شما به‌عنوان یک محور مطرح کرده‌اید، موارد زیادی در دست داریم که می‌توان به چند نکته به‌عنوان نمونه اشاره کرد:

ساختن یک شعله‌پوش برای تیربار کالیبر ۵۰ که بتواند نارنجک تفنگی را از عرض ۷۰۰ متری رودخانه کارون پرتاب کند و پشت خاکریز دشمن بیندازد. [در ابتدای جنگ]؛ ابتکار یک بسیجی که از سیم‌ها و خازن‌های لاشه موشک مالیوتکا برای ارتباط مخابراتی بین سنگرهای خودی در عملیاتی فتح‌المبین استفاده می‌کرد.

در اینجا ما چند کارکرد دیدیم. یک تعداد گردان‌های ویژه شکل می‌دادیم برای عملیات‌های خاص؛ مثلاً عملیات بدر وقتی ما می‌خواستیم از ۱۴ کیلومتر آب جزیره رد شویم، می‌دیدیم ترکیب گردان‌های ما جواب نمی‌دهد. یعنی خیلی سخت است و دل‌مشغولی دارد. برای همین از توی گردان‌ها به قول خود فرمانده گردان‌ها، موتورگردان‌ها را می‌گرفتیم، بهترین آر.پی.جی‌زن، بهترین تیربارچی و شجاع‌ترین افراد بسیجی را از همه مجموعه جدا می‌کردیم یک نفر هم که خوب زیارت عاشورا بخواند و در شب هم بتواند به‌موقع آر.پی.جی. بزند. [انتخاب کردیم]. مثلاً گردان شهید میرقیصری؛ این گردان خودش می‌تواند یک کتاب مفصل بشود برای خیلی از موارد شما؛ یک اشاره‌ای به عقب‌نشینی کردید، راجع به بحث خط‌شکنی به اوصاف آقای میرقیصری یک اشاره‌ای شد. اما خیلی از مسائل، آموزش، افرادی که انتخاب شدند و... خودش داستان مفصلی داشت که ماها هم چون اینها را می‌دیدیم و خیلی سریع از جلوی چشم‌ها عبور می‌کرد کمتر متوجه‌شان بودیم. سیدمحمد میرقیصری فرمانده این گردان بود، گردان حضرت

الحمدلله کادر [اصلی] لشکر ۱۷ هنوز هستند. شهید زین‌الدین با همه بزرگی‌اش، ۶ تا عملیات فرمانده لشکر بود [از رمضان] تا خیبر. از خیبر تا آخر جنگ شما (سردار جعفری و فتوحی) فرمانده بودید. حالا ما با ۱۰ درصد توانمان درخصوص کار پژوهشی هر چقدر بتوانیم برای موضوع بسیج در لشکر ۱۷ به شما کمک خواهیم کرد که یک کار درست و حسابی انجام بشود.

بسیج و توان رزم

سردار فتوحی: نقش

بسیج در توان رزم را به نیروهای اعزامی مردمی که به‌صورت سراسری به جبهه‌ها اعزام می‌شدند می‌توان تعمیم داد. شما خوب است بدانید وقتی آقا مهدی زین‌الدین شهید شد و در آبان سال ۶۳ در قم تشییع شد، از برکت آن یک کاروان از قم راه افتاد که بخشی از بسیجی‌ها و نیروهایی که برای تجلیل و بزرگداشت آقا مهدی به

قم آمده بودند و نیروهای اعزام جدید باهم ادغام شدند و با نام "راهیان کربلا" از قم تا جماران پیاده رفتند و سپس راهی جبهه شدند. یعنی شهادت یک فرمانده منجر شد به راه‌افتادن یک کاروان به نام "راهیان کربلا". شهرها و مجموعه‌های دیگر هم از این اعزام الگو گرفتند و چنین کاروان‌هایی را راه انداختند و یک حرکت این‌چنینی ایجاد شد. از این نوع اعزام‌ها می‌توان از سپاه حضرت محمد (ص)، طرح لیک یا خمینی، یاوران مهدی و... نام برد.

سردار فتوحی: شهادت یک فرمانده منجر شد به راه‌افتادن یک کاروان به نام راهیان کربلا.

منهدم شده یعنی لاشه ماشین را به آنها تحویل می دادیم و از آن طرف آن را سالم تحویل می گرفتیم. مکانیک های این تعمیرگاه حتی تغذیه خشک خود را می آوردند و می دادند به آشپزخانه لشکر برایشان می پختند و وقتی می رفتند مقداری وسایل هم برای تعمیرگاه از وسایل خودشان باقی می گذاشتند. یعنی حتی از تغذیه رزمندگان لشکر هم استفاده نمی کردند. در پست های امدادی، درمانگاه هایی داشتیم که شاید جاهای دیگر هم داشتند، اما مثلاً پزشک اینجا در قم هماهنگ می کرد یک دفعه

می دیدیم ۴۸ ساعت به عملیات [مانده در] پست امدادی خط، پزشک های حاذق قمی به مدت ده روز، پنج روز در جبهه حاضر می شدند و به مداوای رزمنده ها می پرداختند و بعد از عملیات به قم برمی گشتند. ما تعمیرکار و مکانیک تا متخصص جراح و رئیس بیمارستان یا رئیس بخش بیمارستان به عنوان بسیجی تخصصی در لشکر داشتیم.

بسیج اقشار

ما [از میان روحانیون] آیت الله هایی داشتیم که خیلی

پای کار جنگ بودند، [تا بقیه اقشار و مردم عادی]. مثلاً بسیج مدرسه فیضیه که خاص لشکر ما بود و هیچ کجای دیگری مانند آن وجود ندارد که حالا سر جایش عرض می کنم.

شهید مجتبی اکبرزاده که بعد از شهید میرمحسن روحانی مسئول واحد سیاسی - عقیدتی لشکر شدند، معروف شده بود به شیخ صلواتی. ایشان خودش در عملیات کربلای ۴ در آن ماجرای گیرافتادن در کانال خین، به عنوان آر.پی.جی و تیربار و کمک آر.پی.جی زن بود و آنجا به شهادت رسید.

رسول (ص) مداحی هم می کرد زیارت عاشورا می خواند. هم خوب زیارت عاشورا می خواند و هم خوب آر.پی.جی میزد. نیروهای این گردان از دویست متری آر.پی.جی را می زدند توی بشکه های ۲۴۰ لیتری. ما خجالت می کشیدیم نیم ساعت قبل از اذان صبح بلند نشویم. اهل نماز شب نبودیم، ولی بلند می شدیم می رفتیم نماز می خواندیم.

تشییع جنازه شهدا مظهر همبستگی

اجتماعی

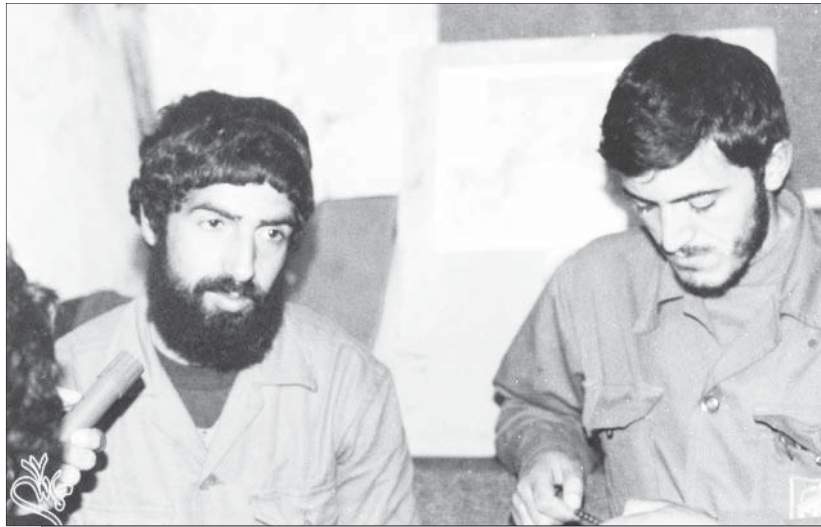
در همه جای دنیا تلفات جنگشان را مخفی می کنند. همین الان اسرائیلی ها جرئت نمی کنند، بگویند چه بلاهایی سرشان آمده است. یا خود امریکایی ها، یا دیگران که اهل جنگ اند، ولی این باید بماند تا معلوم شود که فاصله (جنگ ما با دیگر جنگ ها) از کجا تا کجاست؟ برای لشکر ما عمده ترین بحث های جذب و آماده سازی نیروهایمان در جلسات هفتگی هیئت های مذهبی، تشییع جنازه و مراسم های یادبود شهدا انجام می شد. در قم آمار که گرفتیم در یک روز، ۹۴ شهید رو دست مردم تشییع شد. فکر کنم در کربلای ۵ بود. در جریان این تشییع جنازه [نه تنها] ما یک برخورد بد و یا حرف ناروا و اعتراض از مردم در قم نشنیدیم [بلکه] هفته بعد از این تشییع جنازه، بزرگ ترین اعزام نیروی مردمی را به جبهه ها داشتیم.

دکتر اردستانی: جمله ای شما امروز گفتید که من ازش نکته یاد گرفتم و آن این بود که «الآن کشورهای دیگر جرئت نمی کنند آمار کشته هایشان را اعلام کنند» ولی ما اعلام می کردیم، تبلیغ هم می کردیم و ازش استفاده هم می کردیم.

بسیجیان متخصص

در بحث بسیجیان تخصصی، ما تعمیرگاهی داشتیم به نام تعمیرگاه "حضرت معصومه (ع)" که ماشین

سردار فتوحی: در قم آمار که گرفتیم در یک روز، ۹۴ شهید رو دست مردم تشییع شد، فکر کنم در کربلای ۵ بود. در جریان این تشییع جنازه [نه تنها] ما یک برخورد بد و یا حرف ناروا و اعتراض از مردم در قم نشنیدیم [بلکه] هفته بعد از این تشییع جنازه، بزرگ ترین اعزام نیروی مردمی را به جبهه ها داشتیم.



شهید مهدی زین‌الدین فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در کنار برادر احمد فتوحی قائم مقام ایشان.

نوشته شده است. یکی از همین داش‌مشتی‌های قم که در عملیات بدر هم شهید شد. آن زمان هر راننده [ماشین سنگینی] که می‌خواست قطعه‌ای از ماشینش را عوض کند باید یک بار می‌رفت جبهه، این راننده هم جزو همین افراد بود. این راننده می‌نویسد: «من رفتم خط طلائی‌ه! بارون اومده بود و زمین گل بود. دیدم یه بسیجی پتو پهن کرده رو زمین نمناک و داره نماز شب می‌خونه! من یهو به خودم گفتم خاک تو سرت تو نماز خودتم نمی‌خونی! یاد بگیر. از اونجا (بود) که متحول شدم و مدت مأموریتم که تموم شد، گفتم دیگه بر نمی‌گردم شهر.» بعد شروع می‌کند به شرح حالات بسیجی‌ها و می‌گوید: «من می‌دیدم با این سنم از گلوله می‌ترسم! اما برای اینا عادی بود و زیر رگبار گلوله شوخی هم می‌کنن.»

آموزش متناسب با عملیات

درخصوص نحوه آموزش و سازماندهی بسیجی‌ها، یک آموزش کلی بود که در کل کشور آموزش داده می‌شد. مثلاً پادگان ۲۱ حمزه در تهران، ۱۹ادی در قم یا پادگان‌های قدس. [اما] آموزش [یگانی و اصلی]

[در لشکر] فردی (داشتیم) به نام ابوالفضل مرگ بر شاه که یکی از فالوده‌فروش‌ها به نام خسرو فالوده‌فروش را بر می‌داشت می‌برد توی خط مقدم، توی کمین، من یادم است در کربلای ۵ کنار کانال ماهی یک‌دفعه دیدم خسرو فالوده‌فروش و ابوالفضل مرگ بر شاه با سروکله پر از رشته فالوده توی خط هستند. پرسیدم چی شده؟ گفتند: رفتیم تا سنگر کمین! بعد ابوالفضل مرگ بر شاه داشت رجز می‌خواند که یکهو عراقی‌ها دوشکا را گرفتند طرف ما! ما هم توی این چاله‌چوله‌ها با ماشین سریع حرکت کردیم رو به عقب که ماشین را نزنند و فالوده‌ها ریخت روی سروکله‌مان. یعنی می‌خواهم بگویم؛ ما داشتیم از اقشار مختلف از نجار گرفته تا آهنگر و جوشکار و تأسیساتی تا پزشک و فالوده‌فروش و تعمیرکار. در حساس‌ترین جاها از این تیپ نیروهای مردمی داشتیم تا آیت‌الله‌هایی که منشأ اثرات زیادی برای جنگ و جبهه بودند. در میان اقشار از این موارد فراوان داریم.

یا مثلاً یک سرسپیدی در سال ۶۳ وجود دارد که دست‌نوشته‌های یکی از راننده‌های کامیون در آن

یگان که اینجا غواصی می‌کند، شش ماه دیگر می‌رود [در شمال غرب] توی کوهستان و توی هشت متر برف! چون از فاو به ارتفاعات سورن منتقل می‌شود. در آنجا اولین شلیکی که توپخانه ما کرد شعله‌پوش توپ ۱۳۰ کنده شد. چون هوا سرد بود و انبساط و انقباض بهش فشار آورده بود. [خب حالا] ببینید بسیجی چی بهش گذشته که از منطقه فاو در جبهه جنوب که با زیرپیراهنی می‌گشت! می‌آید توی سرمای ارتفاعات سورن که ده روز آنجا آفتاب را نمی‌بیند. ما فقط از روی ساعت صبح و عصر را تمیز می‌دادیم ولی بسیجی در آنجا؛ با انعطاف، آموزش و اقلیم متفاوت بلکه متضاد را می‌پذیرد.

انعطاف در فرماندهی

به غیر از این، فرماندهی به غلامرضا جعفری فرمانده لشکر که دو ماه در فاو کار شناسایی را دنبال می‌کرد تا لشکر بتواند از رودخانه عبور کند و برود سایت مستطیلی را تصرف کند، یک‌دفعه سه روز قبل عملیات می‌گوید «نه، تو به طرف سایت نرو! گردش به راست کن برو سمت کارخانه نمک و آنجا عمل کن! حق هم نداری به گردان خط‌شکنت دست بزنی! گردانی که آنجا آموزش دیده و تمرین کرده همان‌جا بماند! گردان احتیاط را بردار بیار اینجا بگذار و با دشمن بجنگ.» یعنی مانور جدید، خط جدید، تاکتیک جدید، مأموریت جدید! و همین کار هم انجام شد. یعنی اینها را که حالا مرور می‌کنیم خودمان هم هنگ می‌کنیم!

استفاده بهینه از حداقل امکانات و تجهیزات

در بحث تجهیزات، دو تا مؤلفه وجود داشت - باید با حداقل تجهیزات، امکانات و مقدرات در حد توان از همان تجهیزات بهره‌برداری می‌شد - یکی اینکه: ما به خاطر اینکه دچار کمبود شدید بودیم از تجهیزات خیلی خوب نگهداری می‌کردیم. نکته

ما به نیروهای بسیجی، متناسب با عملیات آینده بود، و آنها را متناسب با رزم، استحکامات، حوادث و موانعی که برای عملیات آینده پیش رو داشتیم آموزش می‌دادیم. برای همین آموزش به بسیجی‌ها متنوع بود و بسیجی‌ها آموزش‌های متنوع می‌دیدند. ما یک دفعه می‌رفتیم در منطقه جفیر در شرق هورالهویزه چند تا کانال مشابه کانال‌های ضدنفر دشمن در پاسگاه زید با موانع و سیم‌خاردار [می‌ساختیم] و [بسیجی‌ها را] آموزش می‌دادیم. چهار، پنج ماه بعد، در هواپیما را باز می‌کردند هواپیمایی که صندلی‌هایش باز شده بود و این بسیجی‌ها را سوار می‌کردند. یک گردان را به‌زور جا می‌دادیم توی این هواپیماها و می‌فرستادیم مشهد (برای) آموزش غواصی یا شیرجه از دایو ده متری داخل آب. حالا افراد عادی باید مدت‌ها تمرین کرده باشند تا به این سطح از شیرجه برسند. این کار مثل این است که شما کوهنوردی را اول از کوه دماوند شروع کرده باشید، درحالی‌که برای صعود به قله دماوند باید در کوه‌های با ارتفاع کمتر، تمرین کرده باشید. یا همان موقع ۵۰ کیلومتر را پیاده‌روی می‌کردیم. ما از انرژی اتمی [مقر لشکر در ۳۵ کیلومتری آبادان] راه می‌افتادیم تا شادگان یعنی در یک شب ۲۴ کیلومتر می‌رفتیم و ۲۴ کیلومتر هم برمی‌گشتیم. چرا این کار را می‌کردیم؟ چون می‌خواستیم در عملیات والفجر مقدماتی شرکت کنیم و پیاده‌روی بسیجی‌ها زیاد و طولانی بود. یا آموزش بلم‌سواری و پارو زدن برای عملیات بدر که در هورالهویزه باید انجام می‌شد. [ابتدا] وقتی سوار بلم‌ها، می‌شدیم بلااستثناء همه چپ می‌شدیم توی آب، ولی روز آخر ۱۴ کیلومتر بسیجی ما با بلم پارو کشید و رفت زد به خط دشمن و خط را گرفت.

یگان چند منظوره، غواص و کوهنورد

حالا یک دریچه دیگر هم برای شما باز کنم. همین

می کرد! آشکار و پنهان هم هزینه می کرد. مثلاً یک روز صبح می گفت: «همه نیروهای گردان کله و پاچه مهمون من» این آشکار بود. یک وقت هم یک بسیجی متأهل می خواست برود مرخصی و پول نداشت. این جواد فخاری می رفت اندیمشک یک مقدار سوغاتی برای زن و بچه اش می خرید، ۲۰۰۰ تومان هم می گذاشت تو جیبش و می فرستاد خانه اش. جواد فخاری در عملیات بدر هم سینه به سینه دشمن جنگید و به عنوان همان همکار فرمانده گردان به شهادت رسید.

یک مسئول سیاسی - عقیدتی داشتیم به نام آقای سید محسن روحانی که دو برادرش هم شهید شدند؛ یکی از آنها در لشکر ۲۷ شهید شد که مسئول سیاسی - عقیدتی بود. محسن روحانی مسئول سیاسی - عقیدتی لشکر ۱۷ بود، در حد قریب به اجتهاد هم درس خوانده بود. این آدم از جنگ و بسیج مطلقاً حقوق نمی گرفت توی حوزه هم که می رفت شبهه می کرد که من در جبهه هستم و در هویزه درس نمی خوانم نباید شهریه بگیرم، از آنجا هم شهریه نمی گرفت. ایشان هم در مجنون و توی خط پدافندی در سال ۶۵، شهید شد. حتی عبایش هم مال پدرش بود. یک بار سوار موتورش کردم رفتم سمت لشکر، داشتیم می رفتیم عبایش رفت زیر چرخ و زنجیر موتور و پاره شد، عبایش را از لای زنجیر چرخ درآورد و با حسرتی گفت: «این عبا رو از بابام گرفتم».

پشتیبانی

در لشکر ۱۷ مشهور بود که: ماست کیسه ای رزمنده ها را روستاهای خمین می دادند؛ نان خشک را روستاهای اراک و ساوه می دادند؛ انار ساوه هم به فصلش می آمد و... لذا هزینه ای که توی جنگ بود، چیزی که در توان مردم بود، مردم می دادند و ما باید موشک آر.پی. جی. می خریدیم و...

دوم اینکه: تجهیزات ما عمدتاً غنائمی بود که در عملیات ها از عراقی ها می گرفتیم مثل تفنگ کلاش و تیربار که از آنها می گرفتیم. ما اول جنگ برای دو تا تفنگ ۱۰۶ لنگ بودیم، اما از این سلاح در آخر جنگ ۴۰ تا ماشین با تفنگ ۱۰۶ را ستون می کردیم.

نظام پرداخت حقوق بسیجیان در جنگ

بسیجی ماهی ۲۰۰۰ تومان می گرفت، پاسدارش هم ماهی ۲۰۰۰ تومان می گرفت. حتی مهدی زین الدین که فرمانده لشکر بود از من که جانشینش بودم ۳۰۰ تومان کمتر می گرفت، چون او یک بچه داشت و من دو تا بچه داشتم. یا مثلاً آشپز لشکر ۵ تا بچه داشت و از من ۹۰۰ تومان و از فرمانده لشکر ۱۲۰۰ تومان بیشتر حقوق می گرفت. یعنی حقوق براساس رتبه و... نبود و این باعث می شد کسی احساس تبعیض نکند. بعضی از بسیجی ها هم بودند که سه ماه، به سه ماه، جبهه بودند ولی حقوق که نمی گرفتند هیچ، وقتی هم می خواستند برگردند

به شهر و خانه خود یک چیزی هم دستی به لشکر می دادند و می رفتند. به همین دلیل بسیجی ها برای جبهه و لشکر خرجی نداشتند. فقط غذایش بود و لباسش.

یک بسیجی داشتیم به اسم جواد فخاری که حقوقش را که نمی گرفت هیچ، چهل، پنجاه هزار تومان هم با خودش می آورد جبهه و خرج بسیج می کرد. تمکن مالی داشت، کوره آجرپزی داشت. توی یک دوره ای که سه ماه می ماند مثلاً چقدر حقوق می گرفت؟ ۶ هزار تومان! اما تو همان دوره ده برابر برای بسیجی ها هزینه

سردار فتوحی: آموزش [یگانی و اصلی] ما به نیروهای بسیجی، متناسب با عملیات آینده بود، و آنها را متناسب با رزم، استحکامات، حوادث و موانعی که برای عملیات آینده پیش رو داشتیم آموزش می دادیم. برای همین آموزش به بسیجی ها متنوع بود.

بسیج ادارات

مشکلات نیروهای اعزامی از ادارات دولتی خیلی جای حرف دارد. وجداناً بسیجی‌های شاغل در ادارات [دولتی] فرشته بودند. مثلاً مسئول اداره به آنها می‌گفت: «میری جبهه و میای موقعیت شغلی‌ات به من ربطی نداره! تو الآن مثلاً رئیس شعبه‌ای، رفتی برگشتی اگه شدی حسابدار! به من ربطی نداره و... مجروح شدی، جانباز شدی انتظار نداشته باشی من حمایت بکنم.» اما بسیجی‌ها با این همه بی‌مهری باز می‌آمدند. یا من طلبه بسیجی سراغ داشتم که بهش گفته بودند این چه وضعی است که هی میری و میای! برو تکلیف را با جنگ معلوم کن! که او هم تکلیفش را معلوم کرد. آمد توی جبهه ماند و شهید شد.

استاندار اراک آقای خواجه پیری، در عملیات‌ها شرکت می‌کرد، واقعاً سوار قایق می‌شد و می‌رفت. به زور اسماعیل صادقی (پشتیبانی لشکر ۱۷) همراهش می‌شد و می‌گفت: نگذارید بروم، شهید شوم، من بعداً ازش چیز می‌خواهم با خودش والا کاری ندارم. مثلاً: [ساعت] دو نیمه شب صادقی زنگ می‌زد به استاندار می‌گفت الآن جنگ است و تو خوابیدی؟! می‌گفت: حالا چی می‌خواهی؟ می‌گفت: مثلاً فلان چیز را می‌خواهم. صبح نشده با آقای خوانساری امام‌جمعه اراک، که واقعاً آدم همراهی بود، از کارخانه‌ها آماده می‌کردند و می‌فرستادند.

خانواده‌های چند شهید

بالاترین محرک رزمنده‌ها یادآوری دوستان شهیدشان بود. یک نفر در یک خانواده شهید می‌شد، برادر دوم و سومش به جای اینکه فراری بشوند، جذب جبهه و جنگ می‌شدند. ما تا آخر جنگ، در گردان‌ها ۴۰ نفر بسیجی داشتیم که برادر یک یا دو شهید بودند.

همراهی فرماندهان با بسیجیان رمز

اطاعت پذیری

بسیجی از فرماندهی که می‌گفت تو برو بجنگ، من اینجا هستم. دل خوشی نداشت. اگر فرمانده مقرر خودش ۲۰ کیلومتر عقب‌تر از خط مقدم بود، ممکن بود بسیجی تمرد کند. اما وقتی می‌دید فرمانده محورش، فرمانده گردانش، همیشه کنار اوست، فرمانده لشکرش روزی دو بار می‌آید بهش سر می‌زند! او هم کاملاً اطاعت می‌کرد. روحیه تبعیت‌پذیری از فرماندهان

میدانی و پا به رکاب، فرماندهی که در میدان جنگ در کنار بسیجی بود، خیلی بالا بود. پارتی‌بازی و دست‌بردن تو بعضی از منابع، بین بسیجی‌ها وجود داشت، اما این پارتی‌بازی برای حاضرنشدن در گردان‌های احتیاط یا پشتیبانی که دور از خط بودند و برعکس، حضور در گردان خط‌شکن بود. در جنگ گاهی بزرگ‌ترین تنبیه این بود که یک بسیجی را تهدید به اخراج از گردان خط‌شکن کنی. این روحیه بسیجی بود.

نیازی: بسیجی‌ها ضمن

اینکه اطاعت‌پذیری زیادی داشتند، درعین‌حال، با دلسوزی، خیلی ساده و بدون دغدغه حرفشان را هم می‌زدند. با سردار جعفری در عملیات کربلای ۸ رفتیم روی خاکریز! آقای جعفری معمولاً به‌خاطر گلوله توپ و خمپاره خیز نمی‌رفت و خیلی توجهی نداشت، یکی از بسیجی‌های گردان که ایشان را نمی‌شناخت به حاجی گفت: «بخواب فکر کردی مردانگی اینه که نخوابی تا گلوله بخوری؟» بهش گفتم: «ایشون فرمانده لشکره» گفت: «خوب باشه! وقتی گلوله می‌یاد باید بخوابه!»

سردار فتوحی: ببینید بسیجی چی بهش گذشته که از منطقه فاو در جبهه جنوب که با زیرپیراهنی می‌گشت! می‌آید توی سرمای ارتفاعات سورن که ده روز آنجا آفتاب را نمی‌بیند.

دین و معنویت

سردار فتوحی: بارها به بچه‌ها گفتم عاشورا یک نیمروز بود و خیلی پر بار و سنگین بود، ولی این نیمروز عاشورا تو این جنگ ما استمرار داشت. نیمروز عاشورا از اول تا انتهای جنگ ما گسترش پیدا کرده بود. مثلاً حتی در حلال و حرام بسیجی‌ها خودش را نشان می‌داد.

من مردادماه ۱۳۶۴، رفتم خط اروندرود را تحویل گرفتم که در بهمن‌ماه عملیات کنیم. نیروهای اطلاعات و تخریب را باهم مشترک برده بودم. چند روز هم مشکل بود چون غذا نمی‌توانستیم برای آنها ببریم، تعدادی کنسرو بهشان داده بودیم. فصل خرما هم بود، خرماهای نخلستان‌ها که می‌ریخت روی زمین، گفته بودیم این خرماها را حق ندارید بخورید تا تعیین تکلیف کنیم. با اینکه مشکل غذا داشتند، اما تا زمانی که ما تعیین تکلیف نکردیم، از خرماهای بر زمین ریخته نخوردند تا بعد رفتیم پیش آیت‌الله جمی امام‌جمعه آبادان و اجازه گرفتیم؛ یعنی واقعاً حلال و حرام رعایت می‌شد.

بسیجیان و رهبری

تبعیت از رهبری به‌عنوان حاکم دینی [و گوش به فرمان ایشان بودن] یکی از اصول بسیجیان بود. یعنی واقعاً این‌جوری بود که خیلی‌ها امام را هم ندیده بودند، اما به او عشق می‌ورزیدند.

مثلاً ما یک کلام گفتیم امام گفته جزایر مجنون در عملیات خیبر باید حفظ شود در آن شدايد ديگر بسیجی‌ها سر از پا نشناخته و جزایر را نگه می‌داشتند. گفتیم امام گفته مهران، فلان‌جا و... باید حفظ شود. در آن هوای گرم آن موقعیت را حفظ می‌کردند. این روحیه ولایت‌پذیری و عشق به ولایت در بین بسیجی‌ها جاری و ساری بود. بسیجی خمینی را ندیده بود. اما با یک اشاره او می‌ایستاد تا حرف امام روی زمین نماند.

دکتراردستانی: مکالمه احمد کاظمی فرمانده

لشکر ۸ نجف با یکی از بسیجی‌ها در جریان الحاق از جزیره یا طلائیه در عملیات خیبر موجود است که او به احمد می‌گفت: «به امام بگو ما تا آخرین قطره خونمان پای حرفش ایستادیم.» من دو سال پیش، در مرکز یک سمیناری گذاشتم تحت عنوان «انتظارات مقام معظم رهبری از پژوهش‌های دفاع مقدس» حدود دو ماه هر روز از ساعت ۴، ۴/۵ تا ۱۰ شب وقت گذاشتم صحبت‌های مقام معظم رهبری را نگاه کردم. یک صحبت ۴۰ دقیقه‌ای ارائه دادم و از صحبت‌های ایشان ۵۷ عنوان پژوهشی استخراج کردم. همه صحبت‌هایی که ما امروز داشتیم یک رگه‌هایی را حضرت آقا اشاره می‌کنند. می‌گویند طلبه‌های جوان، من وقتی با این مطلب برخورد کردم گفتم این یک موضوع پژوهشی است. روحانیت، اسلام را معرفی می‌کند، اما نتوانسته است خودش را در دفاع مقدس معرفی کند. مرکز با آقای مقتدایی جلسه داشت، به ایشان گفته شد: «این روحانیت چه کار کرده؟» شما که بیشتر از ما می‌دانید هر جایی اینها بودند، طلبه‌های جوان هم بیشتر بودند. می‌جنگیدند، فرماندهی می‌کردند، احکام می‌گفتند، روحیه می‌دادند، نوحه می‌خواندند و... همه جای جنگ بودند طلبه‌های جوان. مقام معظم رهبری به فداکاری آنها نیز اشاره می‌کنند. کلیدواژه‌هایی از ایشان داریم که باید به کار پژوهشی تبدیل شود. ما الآن داریم تاریخ سپاه را می‌نویسیم. اگر مردم جنگیدند، سازمانش با سپاه بوده است، بسیج نیروی سپاه بوده است. بعد از آن صحبت، آقای سردار سدهی درباره انتظارات مقام معظم رهبری گفتند: «این نشست را یک بار دیگر تکرار کنید.» و یک پیشنهادی به من داد که بیاید از منظر مقام رهبری (مدظله العالی) درباره بسیج و دفاع مقدس صحبت کنید.

مراقبات و معنویت بسیجیان

فضای نماز جماعت‌ها و ادعیه و... در پادگان عقبه



از راست: شهید محسن روحانی، شهید جواد عابدی، محمد میرجانی، امیر حیات مقدم، نصرت‌الله کاشانی، عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس، غلامرضا جعفری فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) مقر لشکر ۱۷- منطقه انرژی اتمی سال ۱۳۶۴.

می‌شد و به ما می‌رساندند. ما در دادستانی‌ها و مراکز قضایی و گمرک‌ها و حتی وزارت امور خارجه ارتباطاتی برقرار کرده بودیم. آن موقع، علی محمد بشارتی قائم مقام وزارت خارجه بود، چون در قم طلبه بود، برای کارهای لشکر می‌رفتیم سراغشان. اینها خودشان به ما راهکار می‌دادند. مثلاً می‌گفتند: «یک نامه بنویس به گمرگ، فلان چیز به‌عنوان مجهول‌المالک هست که الآن در شُرف منهدم‌شدنه شما برید اگر چیزی به دردتون می‌خوره بیارید.»

وقتی مکرمان در منطقه انرژی اتمی بود، موقعیت لشکر نزدیک خط بود و خطرناک. هنوز شهید مهدی زین‌الدین زنده بود. یک روز بهش گفتم: «اگه اینجا رو بمباران کنند، تلفاتمون وحشتناک میشه! سه چهار هزار نفر شهید می‌دیم! چه کار کنیم؟» بعد رفتیم در منطقه دور زدیم و محلی که امروز پادگان شهید زین‌الدین است را پیدا کردیم. آقا مهدی گفت: «اینجا ۱. تقریباً مرکز جبهه است بخوایم و برویم ایلام و مهران و دهلران و... راحت میتوانیم برویم ۲. کنار پایگاه هوایی قرار دارد و تأمین هوایی داریم، اینجا بمباران نمی‌شود

فضای غیرقابل توصیفی است. در سنگرهای خط مقدم، نماز و ادعیه جاری بود برای مراسم مذهبی با پای برهنه از اندیمشک تا دزفول ۲۰ کیلومتر پیاده‌روی می‌کردیم و توی گرمای جنوب سینه‌زنی می‌کردیم. خیلی از بچه‌های بسیجی جدول اعمال روزانه داشتند و می‌نوشتند. باینکه خیلی خنده و شوخی هم داشتند، ولی این مراقبت‌ها را هم داشتند.

تأمین هزینه‌های جنگ از جانب مردم

در قم، مجموعه‌ای داشتیم به نام "تأمین هزینه سه روز جنگ"؛ یک میلیارد خرج شد؛ اسناد و مدارک هست که در سال ۶۴، هزینه سه روز جنگ را کمی‌ها تقبل کردند؛ که این کار خاص قم بود. مجموعه‌ای به اسم "تأمین لشکر" درست کرده بودیم که دائم رشد می‌کرد. برای تأمین لشکر شاخه‌ای در خارج کشور شکل گرفته بود که ما در آنجا رابط داشتیم. مثلاً حاج شکوریان که پدر شهید بود و چند وقت پیش مرحوم شد، مردم بهش می‌گفتند حاج کویتی. ایشان در کشور کویت آدم‌هایی داشت. چیزهایی که نیاز داشتیم مثل قطعات و... به ایشان می‌گفتم یک هفته بعد آماده

نهر خین در ۳۰ متری عراقی‌ها توی سنگرهای چهار
پنج نفری از بچه‌های رزمنده امتحان می‌گرفت. پشتیبانی
تحصیلی بسیجی‌ها را هم ما این‌جوری دایر کردیم.

شهدای بین‌المللی لشکر علی بن ابی طالب^(ع)

علمایی که آمدند جنگ یا بچه‌های علما که شهید
شدند و بالاتر از این، لشکر شهدای بین‌المللی دارد.
ما دو سه نفر شهید الجزایری و فرانسوی داریم. مثلاً
شهید عبدالرحیم بو عایشه از شهدای الجزایری است و
قبرش در گلزار شهدای قم است. و شهید کمال کوسه
که فرانسوی است پدرش مغربی‌الاصل و مسلمان و
مادرش فرانسوی بود.

جنگ و علما و شخصیت‌های مذهبی قم

علما را لیست کردیم با نام و بی‌نام و... که تو گردان‌ها
می‌رفتند. در این باره نیاز به یک بحث خاص داریم.

حماسه‌ها

در بحث حماسه‌ها می‌توان چند چیز را نام برد. می‌توان
از گردان امام حسین علیه‌السلام در عملیات بدر یاد کرد.
این گردان از نیروهای ضعیف‌جثه، نحیف و عملیات
نرفته تشکیل شده بود که به اصطلاح نیروهای وازده
گردان‌ها گفته می‌شدند. این نیروها قبل از عملیات بدر
در شب‌های سرد دی‌ماه و بهمن‌ماه حدود ۸ کیلومتر پل
زدند. قبل از عملیات می‌خواستیم این گردان را مرخص
کنیم خیلی ناراحت شدند و با اشک و ناله از ما خواستند
که آنها را مرخص نکنیم. عملیات شروع شد، فشار خیلی
زیاد بود، یک قسمت از خط لشکر هم خالی بود. همه
گردان‌ها را آورده بودیم توی خط اصلی. امکان داشت از
همان جای خالی عراق حمله کند. نیرو هم کم داشتیم.
این گروهان را بردیم آنجا و گفتیم: «بایستید که عراقی‌ها
نیابند جلو» ۲۶ یا ۲۷ اسفندماه ۱۳۶۳ بود. فشار خیلی زیاد
شد اکثر این بچه‌ها یا از تشنگی شهید شدند یا عراقی‌ها
آنها را از بالای نخل‌ها با تیر مستقیم زدند.

و آسیب‌پذیریمان کمتر است ۳. شبکه راه‌آهن و جاده
نزدیک پادگان است. ۴. زمین خوبی دارد! تپه و شیار
دارد! می‌شود پیاده رفت تا کنار رودخانه و سد دز و...»
به این صورت اینجا انتخاب شد. بعد یک دفتر فنی زدیم
و یک گروه راه انداختیم برای پادگان‌سازی به نام گروه
فرغان؛ یعنی گروهی که فرغون به دست دارد.

با کمک مردم پادگان ساخته شد. به حمام لشکر
کارواش می‌گفتیم. یک گردان برای استراحت و استحمام
که وارد می‌شد، ما یک دهانه دوش بهش می‌دادیم؛ یعنی
۹۰ تا دوش حمام! یک تیپ نیرو می‌رفت توی این حمام.
یک استخر ساختند سه برابر زمین فوتبال یعنی ۱۴۰
متر طولش بود که بسیجی‌ها در این استخر غواصی
می‌کردند. شناسایی کردند.

در این پادگان یک حسینیه برای ما درست کردند
که ۱۰ گردان با واحدهای لشکر توی آن نماز جماعت
می‌خواندند. ده هزار نفر، هشت هزار نفر به راحتی آنجا
نماز جماعت می‌خواندند. این هم کاری بود که توسط
پشتیبانی مردمی قم انجام شد که منحصر به فرد شد. پادگان
لشکر ۱۷ در اندیمشک از چنان امکاناتی برخوردار بود
که بچه‌های رزمنده می‌گفتند: «نمی‌خواد ما رو بفرستین
قم (به جایش) ما رو بفرستین دو روز اندیمشک (پادگان
لشکر) یه حموم بریم یه خورده سر پاشیم برگردیم
بجنگیم.» این پادگان به این عظمت را همین ملت و مردم
قم ساختند.

تحصیل و درس خواندن در منطقه عملیاتی

برای سهولت در ادامه تحصیل رزمنده‌ها، مجتمع
رزمندگان را زدیم. در این مجتمع طوری شد که بسیجی
[که فقط] پنج شش کلاس سواد [داشت] از اینجا پزشکی
رفت بیرون. یعنی حین جنگ درس خواند پزشکی شد
و دکترای طب گرفت. این مجتمع شد مجتمع تحصیلی
رزمندگان و به مرور زمان تعمیم داده شد به یگان‌های
دیگر و برگزاری آزمون‌ها و امتحان‌ها که توی خط انجام
می‌شد از اینجا شکل گرفت. دبیر و معلم می‌رفت توی